

مراحل شاخص مشاوره مسیحی
مرحله اول
مقدمه

**Critical Stages of
Biblical Counseling**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای که در دست دارید، ترجمه کتاب "مراحل شاخص مشاوره مسیحی" است. این کتاب شامل بیش از سی فصل می باشد و انتشار تمام کتاب بصورت یک فایل امکان پذیر نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب با مراحل عملی اجرای کلام خدا آشنائی بیشتری بدست آورند. از همسر نازنینم فرح، بخاطر از جان گذشتنی های بسیاری که در راه کمک به انجام خدمت ترجمه، به من کرده، سپاسگذارم.

شخصی که در این کتاب به مشاور مسیحی رجوع می کند، "متقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فهرست

مقدمه

مرحله اول آغاز کار

مرحله دوم گشایش

مرحله سوم اهداف پایانی

مرحله دوم

مقدمه

اولین مرحله از گروه سه گانه "مراحل شاخص مشاوره مسیحی"، راجع به آنچه در باره آغاز کار لازم به دانستن است را بررسی می کند. مشاور است که خط مشی را فراهم می سازد، کار را آغاز می کند، و اطلاعات لازم را بدست می آورد. مرحله دوم، اختصاص به مسیر تازه ای است که مشاوره بدست آورده، و عزم و نیروی تازه ای است که ایجاد می گردد. کلمه شاخص نیز تازه است. تغییر صورت گرفته و مشاوره نیز، جنبه تازه ای را بخود گرفته و مانند قطاری که باید از روی کوهی بگذرد، به نقطه رأس آن رسیده، و از آن پس راه سر پائینی و کوشش کمتری برای رسیدن به مقصد لازم است. این رأس را "گشایش" نامیده ام. قبل از آن، مشاوره ممکن است موفق بوده، بطوری که کار های صحیح انجام می گرفته (در واقع کارهایی که منجر به رسیدن به این مرحله شده)، اما تغییر اساسی هنوز ایجاد نشده بود. اوضاع زمانی تغییر می کند که مشاور متوجه آغاز تغییری محسوس و قابل تحسین در مسئله (یا مسائل) ابراز شده می کند.

این تغییر چه وقت ایجاد می شود؟ زمان خاصی ندارد که در همه موارد صدق کند. ممکن است میان اولین جلسه (تغییر در این جلسه بندرت انجام می شود)، تا جلسات هفتم یا هشتم صورت بگیرد. جلسات اولیه است که در آن مشاور کاری می کند متقاضی آن راهی که باید پیماید را پیدا کند. ممکن است تعدادی جلسات دیگر به آن افزوده شود تا این پیشرفت (که در جلسه اول آغاز شد) تحکیم یابد، اما تغییر پس از چند جلسه که در فاصله میانشان تکالیف خانگی انجام می گیرند بوجود می آید. آغاز این تغییر را گشایش می نامیم.

برای موفق بودن مشاوره مسیحی باید نوعی گشایش صورت گرفته باشد. به همین خاطر است که مشاوران مسیحی برای آن نقشه می کشند، و زمینه را برای آن فراهم می سازند. ممکن است گشایش جزعی ایجاد گردد، و در بعضی موارد این تنها چیزی است که صورت می گیرد^(۱). اما معمولاً، این گشایش به شکل یک دگرگونی بزرگ ایجاد می شود که کاملاً مشهود است، حتی اگر شامل تغییر اساسی نبوده باشد. این تغییر، بطوری که خواهیم دید، می تواند تغییری در دانش، درک، اراده، و سر سپردگی باشد. ممکن است پس از توبه ایجاد شود، یا پس از موفقیت در انجام تکالیف خانگی یا در برداشت و استفاده از کلام خدا باشد و همراه ابراز شادی بسیار باشد.

اما ممکن است گشایش ایجاد شده برای هر دو متقاضی و مشاور ناشناخته باشد (اگر چه معمولاً شناخته می گردد)، یا ممکن است یکی از طرفین (معمولاً متقاضی) آنرا آن را نشناسد. وقتی چنین اتفاقی می افتد، بخاطر آن است که قبلاً گشایش های غیر واقعی بوجود آمده بوده و این را نیز شبیه به آن می بینند. وقتی متقاضی یا مشاور متوجه می شوند که آن حقیقی است، باید به آن توجه کرد و کار را بر اساس آن ادامه داد. معمولاً متوجه خواهد شد که این گشایش حقیقی است. گشایش در مشاوره حیاتی است، بطوری که در مرحله پیشین دیدیم خدا می فرماید:

اشعیا ۵۵

- ۸: زیرا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی.
۹: زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد.

نتیجتاً ما باید تغییر کنیم تا مثل او فکر کنیم و رفتار کنیم (بگونه ای که در عیسی مسیح دیده ایم). این تغییر افکار و رفتار نیز، بطوری که دیدیم اساس توبه را تشکیل می دهد(۲). و جالب توجه است، که پس از لزوم تطبیق افکار و رفتار انسان با خدا (در آیات قبل)، بلافاصله به کلام رجوع کرده و آن را منشاء آنچه لازم می باشد تا این تغییر صورت بگیرد را نیز می بینیم:

اشعیا ۵۵

۱۰: و چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آنجا بر نمی گردد بلکه زمین را سیراب کرده، آن را بارور و برومند می سازد و برزگر را تخم و خورنده را نان می بخشد،
۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

در صحبت از کلامی که این تغییر را بوجود می آورد، خدا می گوید کلامش همیشه موثر نیز هست. می گوید ” نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد“. مشاور مسیحی این را می داند که وقتی کلام خدا را بکار می برد، خدا خواست خودش را بجای می آورد (که همیشه مطابق با خواست ما نیست!). مشاور کلام راكد و بی جان انسانی را بکار نبرده، بلکه کلام زنده و قدرتمند خدا را بکار می برد(۳):

عبرانیان ۴

۱۲: زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است.

تغییر ممکن است به شکل وجد و شادی افشا شود، یا ممکن است بطوری که قبلاً گفتم به تدریج صورت گیرد. اما هر وقت ایجاد شود و به هر شکلی که باشد، در مشاوره مسیحی از طریق کاربرد عملی کلام خدا در زندگی متقاضی بوجود می آید. و نتیجه آن نیز عظیم است. این تغییر بگونه مختلفی ایجاد می شود. ممکن است اطلاعات جدیدی بدست آمده باشد، برداشت تازه ای از اطلاعات قدیم بدست آمده باشد، توانائی جدیدی در کاربرد آن در زندگی کسب شده باشد، یا شکست موانعی که در راه حقیقت بوجود آمده بود پدیدار گشته باشد. تغییر واقعی مسیحی - نوعی که خدا را خوشنود می سازد - همیشه شامل نزدیک شدن زندگی متقاضی به ”افکار“ و ”طریق“ خدا که در کلامش آمده می باشد. چنین برداشتی است که پایه و اساس مشاوره مسیحی را بوجود می آورد.

فهرست زیر نویس های مقدمه دوم

- (۱) یک رشته از گشایش های جزعی که منجر به حل مسئله می شوند، ممکن است در حقیقت بهترین راه دیدن تغییر باشد، چون تقریباً نزدیکترین شباهتی است که به رشد مسیحی و پاکسازی دارد.
- (۲) توبه دو بعد دارد. در عهد جدید کلام خدا، به تغییر افکار تاکید شده (با استفاده از کلمه metanoia که در زبان فارسی معنی تغییر افکار یا تجدید نظر دارد)، و در عهد قدیم نتیجه این تغییر افکار را در تغییر رفتار بیان کرده (با استفاده از کلمه shuv که در زبان فارسی به طریق ها یا جهت رفتار ترجمه شده است). به عبارتی می توان گفت که گشایش نشانه توبه می باشد چون شامل هر دو قسمت از آن است.
- (۳) برای بحث بیشتری راجع به این موضوع به کتاب من ”چگونه کمک کنیم مردم تغییر کنند“ How to Help People Change، که طریق عملی آیه دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ را بیان می کند رجوع نمائید. در این کتاب نشان داده ام چطور قصد خدا این بوده که کلامش انسان را تغییر دهد و مشاور مسیحی چگونه می تواند آن را بکار برد تا به این حدف برسد.
(این کتاب تا ”هال به زبان فارسی ترجمه نشده است)

مرحله دوم

فصل اول

چرا باید گشایشی در کار باشد؟

چون عمدتاً، متقاضیان در راه اشتباهی بسر می برند. دلیل ممکن است نادانی، نافرمانی، و یا هر دو نیز باشد. تغییراتی که کلام خدا ایجاد می کنند نه تنها ”از خود دور کردن است“، بلکه ”بخود افزودن“ نیز می باشند(۱). عقاید و رفتار های گذشته لازم است تغییر کنند و بر میوه روح القدس استوار گردند:

افسیان ۴

- ۲۲: شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید.
- ۲۳: باید طرز فکر شما نو شود،
- ۲۴: و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.
- ۲۵: پس، از دروغ روی برتافته، هر یک با همسایه خود، سخن به راستی گویند، چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم.
- ۲۶: «هنگامی که خشمگین می شوید، گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد،
- ۲۷: و ابلیس را مجال ندهید.
- ۲۸: دزد دیگر دزدی نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.
- ۲۹: دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند.
- ۳۰: روح قدّوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده اید، غمگین مسازید.
- ۳۱: هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید.
- ۳۲: با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید.

در این آیات اساس رشد روحانی مسیحی را می شناسیم(۲). اما توجه داشته باشید که این فرآیند ”از خود دور کردن/بخود افزودن“ به خودی خود بوجود نمی آید (اگر اینطور بود، خدا تغییرات لازم را امر نمی کرد). آن ”طرز فکر نو“ می باشد (آنچه آموخته و به دل سپرده شده)، که تبدیل به زندگی روحانی می شود. و چون این طرز فکر نو از عقاید و رفتار های گناه آلود سر چشمه نمی گیرد، مکاشفه ای را لازم دارد، از جانب خدا، تا این راه و روش تازه به سمر برسد (ثمره روح القدس). خدا افکار و رفتار خود را از طریق شخص عیسی مسیح برای ما مکشوف نمود، و مسیح نیز آنها را به ما نشان داد و ”تفسیر“ کرد (زبان گفتار و رفتار). و چگونه شد که انجام پذیرفت؟

یوحنا ۱

۱۴: و کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید. و ما بر جلال او نگرستیم، جلالی درخور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی.

این مکاشفه جسمانی خدا را، که شهادت از وجود نیکی و حقیقت مطلق در جسم انسان خاکی می دهد، در کلامش می خوانیم. از طریق همان کلامی که در حکایت از عیسی مسیح، می گوید “خاکی شد و در میان ما مسکن گزید”، خدا متقاضی شما را نیز مانند عیسی مسیح “پر از فیض و راستی” خواهد نمود.

انسان اولیه (آدم و حوا) نیز دارای همین “فیض و راستی” بودند. آنها تسلط بر همه چیز را داشتند. اما در سقوطشان، آن را از دست دادند. حال که متقاضی نجات را یافته، همان “فیض و راستی” از طریق روح القدس که در او ساکن است، در دسترس او نیز متی باشد:

کولسیان ۳

۱۰: و انسان جدید را در بر کرده اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می شود تا به صورت آفریننده خویش درآید.

افسیسیان ۴

۲۴: و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.

حال که متقاضی “آفریده شده” در “پارسایی و قدوسیت” بسر می برد، نیاز دارد آن را “دربار” نیز بکند. باید به تن بگیرد تا “شبیه خدا باشد”. در کلام خدا، شباهت به خدا را تنها در سخن نمی بینیم، بلکه در جمیع رفتار و کردار های روزانه فرزند خدا نیز مشاهده می کنیم. و این “پارسایی و قدوسیت حقیقی” را در کلام خدا می یابیم. همان کلام “پارسایی و قدوسیت حقیقی” که در موجودیت انسان خاکی (یعنی عیسی مسیح) خود را نشان داد. و اینجا است، که در مشاوره مسیحی، با استفاده از مسائل و مشکلات زندگی^(۳)، متقاضی را در مسیر شناخت آن “پارسایی و قدوسیت حقیقی”، و ترکیب خاصی که در زندگی او دارد، قرار می دهیم. فرآیندی که مشاوره مسیحی دارد (بطوری که در فهرست کتاب مشروح است) شامل سه مرحله می باشد، که مرحله دوم آن را “گشایش” نام برده ام. زمانی باید ایجاد شده باشد که در آن کلام خدا خود را بگونه ای آشکار کند تا متقاضی نه تنها به جانب افکار خدا، بلکه رفتار او نیز روی آورد. این “مرز” نامرئی، در عالم روحانی وجود دارد، که در آن عقاید و افکار تازه ای که از کلام صادر شده را روح القدس جامع عمل می پوشاند. گشایشی است که هم خصوصیات فکری دارد و هم عملی. هر دو را لازم می باشد تا کلام در متقاضی جسم پوشیده و او نیز “شبیه خدا باشد”. منظور کلام همین است:

اشعیا ۵۵

۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

“ثمری” که خدا از کلامش می خواهد، این است که “آنچه را که خواستم” را در متقاضی “بجا”

آورد، و «برای آنچه آن را فرستادم» در متقاضی (بگونه ویژه) «کامران» گردد. این مرزی است که متقاضی باید از آن عبور کند تا کلام در او «بجا» آورده و «کامران» شود. برای شناخت بیشتر از این «گشایش»، لازم است برگردیم به کلام:

اول قرن‌تین ۲

- ۶: اما در عین حال، ما در میان بالغان از حکمت سخن می‌گوییم، اما نه از حکمتی که متعلق به این دنیا یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند،
- ۷: بلکه از حکمت پنهان خدا سخن می‌گوییم که از دیده‌ها نهان است و خدا آن را پیش از آغاز زمان، برای جلال ما مقرر فرموده است.
- ۸: اما هیچ یک از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند.
- ۹: چنانکه آمده است: «آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»
- ۱۰: زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چرا که روح، همه چیز حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود.
- ۱۱: زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است.
- ۱۲: ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم.
- ۱۳: و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین سان حقایق روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم.
- ۱۴: اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.
- ۱۵: اما شخص روحانی درباره همه چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ کس نمی‌تواند درباره او قضاوت کند.
- ۱۶: «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد تا بتواند او را تعلیم دهد؟» ولی ما فکر مسیح را داریم.

البته این به آن معنی نمی‌باشد که پس از گشایش، متقاضی بطور کامل تغییر یافته، و امکان ندارد که دوباره به نحو زندگی قبلی خود باز گردد. تغییری که یافته، تنها بازگوی این حقیقت است، که لاعقل در این برحه از زندگیش، قدمی را در راه خدا پیش کشیده که باعث جابجائی راه و روش های قدیم با راه و روش های جدید زندگیش شده.

حال باید امکان آن را بدهیم که متقاضی کلام را در زمان گذشته درک کرده، و حتی بر طبق افکار و رفتار های تازه آن زندگی نیز کرده، اما حال به راه و روش گناه آلود گذشته خود بازگشت نموده است. در این صورت لزومی به شناخت راه و روش های تازه ندارد چون قبلاً به آن معرفی شده. آنچه لازم دارد، شناخت حقایق مربوط به «نافرمانی» از خدا است. همان نافرمانی که باعث مسائل و مشکلاتی شد که او را به مشاوره مسیحی آورده. همان راه باطلی که باعث همه مسائل و مشکلات زندگی بشر شده. اما توجه نیز داشته باشید که کلام خدا تشویق را همراه هشدار هائی که می‌دهد نیز می‌کند. هر دو لازم است تا توبه (تغییر افکار و رفتار) را عمل آورده و متقاضی را

نه تنها از منجلا ب گناه بیرون آورد، بلکه در او ”ریشه دوانده“، و ”استوار“ گرداند:

افسیان ۳

۱۷: تا مسیح به واسطه ایمان در دل‌های شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید،

این ”ریشه“ و ”ساکن شدن“ مسیح در دل متقاضی، زمانی آغاز می‌شود که روح القدس قدرتی را در او ایجاد کرده باشد:

افسیان ۳

۱۶: و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید،

و در ”مدد روح او قوی و نیرومند“ گردد ”تا مسیح به واسطه ایمان“ در دل متقاضی ”ساکن شود“ (آیه ۱۷).

در جای دیگری از کلام خدا، راجع به ”ساکن شدن“ عیسی مسیح در متقاضی این‌طور گفته شده:

کولسیان ۳

۱۶: کلام مسیح به دولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکر گزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید.

”دولتمندی“ واژه ایست که صحبت از حاکمیت می‌کند. این حاکمیت کلام نه تنها از طریق پند و تعلیم لفظی باید جای بگیرد، بلکه عملاً و با اقتدار میوه آن تعلیم را نیز در متقاضی بوجود آورد. می‌توان آن را به عبارت دیگر، تقویت ایمان متقاضی معرفی کرد(۴). لازم است توجه خاصی به این موضوع داده شود، چون کار مشاوره مسیحی معمولاً شامل ”ریشه دواندن“ زندگی روحانی و ”ساکن شدن“ متقاضی در مسیح نیز می‌باشد.

در نتیجه، حذف مشاوره مسیحی (و فرقی نمی‌کند مسائل و مشکلات متقاضی چه باشند) را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

۱. هدایت متقاضی به سمت ”گشایش“، که در آن ایماندار با حقایقی از کلام خدا آشنا می‌شود، و آن را بگونه ویژه خود در زندگی بکار می‌برد.
۲. متقاضی را در مسیح و کلام خدا ریشه دوانده (آگاه و با تجربه کرده) تا دیگر به وسوسه‌های زندگی گذشته خود باز نگردد.

حذف شماره ۱، بیشتر جنبه پند را دارد (تعلیم کولسیان ۳: ۱۶)، و حذف شماره ۲، بیشتر جنبه تعلیم را خواهد داشت (مشاوره ای که شامل تعلیم و تادیب است).

در نتیجه لزوم ایجاد گشایش باید تا اینجا واضح شده باشد. اگر متقاضی شما نیاز به حقیقت در زندگیش دارد (شاید ایمان به عیسی مسیح آورده اما تعلیمات صحیحی نیافته، و خود نیز جویای آن در کلام نبوده(۴))، بیشتر احتیاج به تعلیم خواهد داشت. اگر تعلیم ناصحیحی را یافته نیز همین‌طور. پس حذف مشاوره که تعلیم را در نظر دارد، این است که متقاضی را بگونه ای تعلیم دهد که

باعث شود آنچه مشاور به زبان آورده در زندگیش رخنه کند و به این شکل گشایشی از کلام در زندگیش بوجود آورده شود. دعای شما نیز همین باید باشد.

از جانب دیگر، مشاورى که هدفش تادیب می باشد (که نافرمانی کرده یا ضعیف می باشد) این است که او را به جانب توبه هدایت کند و او را در روح خدا چنان تقویت نماید که زندگیش مطابق با احکام خدا پیش رود. این هدف نیز نیاز به گشایش دارد، بطوری که سرپیچی و مخالفت متوقف شود و به جای آن اشتیاق به راه و روش های خدا جایش را پر کند.

گشایشی که صحبت از آن می کنیم، به هر گونه که باشد، اساس موفقیت مشاوره را بجای می آورد. جلسات اولیه ممکن است بیشتر شامل سستی و بهانه تراشی باشند. تکالیف خانگی ممکن است به تعویق افتاده و یا با بی میلی و ناتمام انجام شده باشند. کوشش های متقاضی ممکن است با شکست هائی مواجه شده و او را وسوسه به گناه کرده باشد، یا هر چه دیگر. این دوره سخت و دشوار را می توان به شکل بالا رفتن از کوه مجسم کرد. اما، حال که گشایشی ایجاد شده، مشاوره نقطه عطفی را گذرانده، و از آن پس، راه سر پائینی خواهد بود. از آن پس، کار مشاور نیز راحت تر خواهد شد. حال آنکه ممکن است کار های زیادی در امر تحکیم زیر بنا و ریشه سازی باقی مانده باشد، اما مشاوره طعم شیرینی را برای هر دو متقاضی و مشاور بجای می آورد (د). بجای مقابله با هم، همکاری خواهند کرد. با هم حصول خالصی را بدست خواهند آورد و آنها را تحکیم خواهند ساخت. اصول کلام در جسم رخنه خواهد کرد. حقیقت آشکار خواهد شد. قدوسیت در راه است، و با پیروزی های دیگر متقاضی، دائماً در زندگی او حضور خواهد داشت. و بخاطر انضباطی که زندگیش بدست آورده، از آن پس شباهت به خدا آسانتر خواهد شد. و اگر در گذر جلسات آینده، مسئله تازه ای نیز پدیدار گردد، گشایش آن با سرعت بیشتری ایجاد خواهد شد و فرق بزرگ و جامعی را ببار خواهد آورد. اطمینان بیشتری نسبت به پیروزی های دیگر ایجاد می گردد. متقاضی مطمئن است که قبلاً پیروزی را در راه خدا کسب کرده و به این دلیل اعتبار بیشتری را برای پیروزی های آینده به خود می دهد. حال رابطه او با خدا بهتر شده و خدا را در زندگیش می بیند. به عبارت دیگر، گشایش باعث جهشی شده به سوی زندگی روحانی که قبلاً وجود نداشت.

پس در این صورت، لازم است گشایش را پیگیری کرد، و زمانی که ایجاد شد آن را شناخت، تا از آن استفاده کرده و پیروزی های دیگری که دنبال دارد را بدست آورد.

فهرست زیر نویس های فصل اول

- (۱) به فصل نوزدهم کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ مراجعه کنید.
(این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است)
- (۲) مشاوره مسیحی رشد روحانی متقاضی را حذف قرار می دهد. بطوری که خواهیم دید، شامل کشت و کار روح القدس می باشد.
- (۳) مسائل و مشکلات انسان بخاطر راه روش زندگی گناه آلودی است که اختیار کرده. در خدا (که موجودی بهشتی است)، مسائل و مشکلاتی وجود ندارد. اگر راه خدا برای کسی مشکل و طاقت فرسا است، نباید آن را در ردیف مسائل طاقت فرسای زندگی شمرد. ایمان و پایداری است که زمینه را برای روح القدس فراهم می سازد تا میوه بار آورد. خدا حلال مسائل زندگی است، نه بانی آن.
- (۴) مانند بسیاری که قدم اول را در ازدواج بر می دارند، اما بقیه راه را ادامه نمی دهند.
- (۵) دوره قبلی ممکن است پر از تلاش و زحمت برای هر دو بوده، یکی تلاش در انجام خواست خدا، و دیگری تلاش در مخالفت با آن.

مرحله دوم

فصل دوم

چه جانب گشایش را می گیرد؟

من صحبت از پنج مورد خواهم کرد که هر یک جداگانه، یا با ترکیب مختلف، منجر به گشایش خواهند شد. ممکن است دقیقاً باعث ایجاد آن نباشند، ولی مشخص است که عاملان اصلی آن خواهند بود:

۱. توبه
۲. آموزش و شناخت
۳. انجام مرتب تکالیف هفتگی
۴. مسئله (یا مجموعه مسائل)
۵. سرسپردگی (که به چند مورد بالا ربط پیدا می کنند؛ به فصل دهم رجوع کنید).

حال به توبه^(۱) بپردازیم. توبه، تا اندازه یا قسمتی (افکار و رفتار)، نقشی در ایجاد گشایش دارد. وقتی بیاد می آوریم که توبه شامل افکار نو (از طریق تغییر عقاید) و زندگی نو (از طریق تغییر راه) می باشد، مشکل نیست نفوذی که در گشایش دارد را قبول کنیم. گشایش همیشه تازگی و نوئی را دنبال دارد. و آن را نیز می توان در متقاضی مشاهده کرد. این تازگی را در افکار، یا روحیه، در سرسپردگی، یا رفتار های بخصوص متقاضی، خواهید دید. وقتی مشاهده کردید، می دانید که گشایش ایجاد شده است. ممکن است متقاضی مدعی گشایش باشد، یا مشاور تصور ایجاد آن را بکند، اما تنها از طریق آن تازگی که صحبت از آن می کنیم قابل قبول است. در نتیجه می بینید که برداشت متقاضی و مشاور در این رابطه ممکن است همزمان نباشد. حتی خود متقاضی نیز ممکن است متوجه آنچه مشاور معتقد به آن است (که متقاضی به نقطه عطف روحانی رسیده و گشایش را بدست آورده) نباشد، مگر آنکه خود تجربه آن را نیز بدست آورد^(۲). اما توبه اینگونه است. یحیای تعمید دهنده همین را می گفت:

متی ۳

۸: پس ثمری شایسته توبه بیاورید
(خط کشی از من است)

منظور از "ثمر"، چه می تواند باشد جز نشانه تازه ای از آنچه مدعی به آن است. عیسی مسیح نیز گفت اشخاص را بر اساس میوه ای که می آورند می توانید بشناسید^(۳). اما در خصوص زمانی که چنین امکانی بدست می آید نمی توان عجله داشت. باید صبر کرده و به مسائل موجود پرداخت تا نشانه محسوسی از آن "تازگی"، طبیعتاً در متقاضی به ثمر رسد. نهایتاً ایجاد خواهد شد، اما توسط خدا، و مشاور تا زمانی که برایش محسوس نشده نمی تواند روی آن حساب کرده به کار های دیگر رسیدگی کند. متقاضی نیز باید بداند چون "شناخت" خدا را بدست آورده، دلیل نمی باشد که میوه آورده شده. محصول خدا را انسان هم می بیند و هم حس می کند. تنها ضهنی نیست. تنها افکار نیست که باید تغییر کنند، بلکه رفتار نیز باید عوض شود (افسیان ۴: ۲۳ و ۲۴).

زمانی که متقاضی و مشاور هر دو، متوجه ایجاد گشایش شدند، خواهند توانست آرام بنشینند، و جلسات مشاوره را با مشکلات کمتری بگذرانند. البته منظور از مشکلات کمتر این نیست که کارهای لازمی که باید اجرا شود کم شده (بخاطر گشایش احتمالاً مسائل تازه ای نیز افشا گردیده)، بلکه اعصاب آرام یافته و کارها با سهولت انجام می گردند. این گشایش همچنین در بعضی متقاضیان بخاطر کسب دانش تازه ای است، که نقطه عطفی را ایجاد کرده است. بعنوان مثال، مدتی است با متقاضی که (به دلیل آموزش ناصحیح) به نجات خود شک برده، مشاوره می کنید (۴). او نتوانسته معنی آیتی که در این رابطه خدا داده را، درک کند:

اول پطرس ۱

- ۳: سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستائیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده
- ۴: و میراثی فساد ناپذیر و بی آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛
- ۵: و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛

و در رابطه با آنچه پطرس در این آیات گفته می پرسید، ”مگر نمی بینید که نجاتی که بدست آورده اید تنها به طریق کار انجام شده عیسی مسیح روی صلیب، و رستائیزش، ایجاد شده، و آن بستگی به شما ندارد. این رستائیز را خدا به شما به شکل ”تولدی تازه بخشید“ و ”ناپژمردنی“ است. ”محفوظ هستید برای نجاتی که هم اکنون“ دارید، و تا ”آخر زمان به ظهور رسد“ (یعنی این راهی است که خدا به ثمر آورده و تا آخر زمان ادامه خواهد یافت). شما ممکن است شکست بخورید، اما او هیچ وقت شکست نمی خورد (بلکه شکست شما را تبدیل به پیروزی می کند)، و ”به واسطه ایمان“، در راه نجات کامل، محفوظ خواهید ماند. یعنی نه تنها خدا را از طریق کلامش می شناسید و همه چیز را از دیدگاه کلامش (او) برداشت می کنید، بلکه اطمینان دارید روح القدس میوه اش را از این طریق به بار خواهد آورد. بخاطر همین است که خدا روح القدس را در شما ساکن نمود. شما چشم به او دوخته به راه ادامه دهید، و تجربه را به روح القدس واگذار کنید. روح القدس بگونه ای، مجموعه کلامش را به نحوی وارد دل جان متقاضی می نماید. آنگاه، مانند فتری که رها شده، متقاضی به وجد می آید و از جای خود پریده چیزی شبیه به این را می گوید: ”هان حالا فهمیدم! حتی ایمانم هم از خدا می آید پس اوست که مرا در خود نگاه داشته نه من در او. پس اگر خدا را این بار دیده ام، می توانم دوباره او را در راه ببینم! پس نیازی نیست نگران باشم، چون او برای همیشه در من هست چه عالی! حالا فهمیدم.“ این گشایش در کسب دانش جدیدی است که بدست آورده. حال چگونه این دانش جدید در زندگی او جلوه خواهد کرد و و ترس و مشکلات سر راه را از میان خواهد برد، در جلسات بعد دنبال خواهید کرد. اما گشایش بدست آمده و از این پس، قاعداً تغییرات بسیاری هست که باید ایجاد شوند (و ایجاد خواهند شد)، اما آنچه تازگی دارد و باید آن را بیاموخت، رستگاری نجاتی است که به هر ایماندار عطا شده است (رابطه کار انسان و کار خدا).

در متقاضیان دیگری، این گشایش از طریق انجام مرتب تکالیف خانگی ایجاد می گردد. این مثال را در نظر بگیرید: شوهری به دلیل خودخواهی که دارد، به مشاوره شما می آید. زن او درخواست طلاق کرده، و او دل شکسته با روحیه شکست خورده از شما کمک می طلبد. داستان را برای شما شرح می دهد و تنها خود را نیز مقصر می شمارد. همچنین، می گوید خدا او را از خودخواهی که دارد آگاه کرده و می خواهد بر آن چیره شود، اما نمی داند چطور. شما نیز ابتدا بر

اصل مهم خوشنودی خدا کار می کنید تا نیت و منظوری که در کار می باشد برایش روشن شده باشد (منظور خوشنودی خدا است نه بخاطر آنکه زنش را به خود برگرداند - این فرآورد جانبی خدا نیز خواهد بود). پس از آنکه این موضوع برایش روشن شد، او را در راه (عملی/ رفتار تازه) شوهری بهتر، با ملاحظه، و با محبت خدا گانه (بلا عوض) قرار می دهید. پس از پنج جلسه که صرف طرح و انجام تکالیف خانگی گردید، در جلسه ششم او را با شادی می بینید وارد شده می گوید، ”زنم متوجه تغییری که کردم شد و گفت که در حقیقت نمی خواست مرا رها کند؛ تنها می خواست مرا بیدار کند. علاوه بر این، متوجه شدم خدا چگونه خوشنود شده. اینها ارزش زیادی دارند، خدا را شکر“. کوششی که در راه انجام تکالیف او صورت گرفت، او را تغییر داد، و محبت خدا را شناخت و فهمید چگونه ابراز می گردد. این کوشش ها لازم بود، تا آن ”کوه“ که بر سر راه او بود را بگوید ”به دریا افکنده شو“:

مرقس ۱۱

۲۳: آمین، به شما می گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، ”از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،“ و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد.

متقاضیان دیگری از طریق مسئله یا مسائلی که دارند، به گشایش می رسند. بعنوان مثال، چند جلسه است که مشاوره به کندی پیش می رود، و پیشرفت قابل ملاحظه ای در راه حل مسئله بدست نیامده است. شما نیز فکر می کنید که یا باید او را مرخص کنید، یا از او بخواهید کار بهتری ارائه دهد. تا اینکه در جلسه بعدی با هیجان بسیار وارد می شود و می گوید: ”من از گذشتن بر روی پل دیگر نمی ترسم“. می پرسید: ”عجب.. چطور شد؟“ می گوید: ”شخصی بمن تلفن زد و گفت دخترم داخل اتوموبیلی بود که تصادف کرد و آتش گرفت. بدون آنکه از او بپرسم حال دخترم چطور است سوار اتوموبیل خود شدم و خود را به بیمارستان رساندم. خوشبختانه دیدم که دخترم طوری نشده و حالش کاملاً خوب است. اما متوجه شدم که به خاطر عجله ای که داشتم، بدون آنکه حواسم به راه باشد، از روی چند پل رد شده بودم تا به بیمارستان برسم“. تمام صحبتی که راجع به ترس، و راجع به محبتی که بر ترس چیره می شود کرده بودید، حال، عملاً خود شاهد آن شده بود. آنچه می خواستید بدست آورد را، بدون انجام تکلیفی، بدست آورده بود. البته بعد از آن، نیاز به تحکیم و ترویج دارد تا موضوع ریشه خود را بپروراند. اما، از لحاظ مسئله موجود (ترس)، گشایش ایجاد شده و به نقطه عطف رسیده(ه).

وقتی شخصی به مشاوره مسیحی شما روی می آورد، لازم است سرسپردگی را نسبت به اهداف مشاوره، و طریق انجام کار، بدست بیاورید، چون هر دو را کلام خدا واجب کرده است. این سرسپردگی نیز، بطوری که در مرحله اول فصل دهم صحبت از آن کردم، شامل پنج مرحله (خصوصیات) می باشد:

۱. شناخت آنچه در پیش است. یعنی اطمینان به آنکه مشاور مسیحی به او کمک خواهد کرد خواست خدا را از طریق کلامش بشناسد، و آن را به مرحله اجرا بگذارد.
۲. نیاز به اجرای آن. حال آنکه ممکن است از آنچه خدا از او خواسته خوشش نیاید (ممکن است برایش خوشایند نباشد)، باید بخواهد (از قصد) آن را انجام دهد تا خدا را خوشنود بسازد.

۳. نیاز بدست آوردن منابع لازم و فن اجرای آن. ممکن است شخصی بخواهد تغییراتی که می داند لازم است را بدست آورد، اما اگر ابزار کار (منابع و طریق استفاده از آن) را نداشته باشد، خواست او به تنهایی تغییر را ایجاد نخواهد کرد.

۴. برنامه ریزی و زمان بندی. تا زمانی که برنامه اجرائی آن، همراه ثبت روز آغاز کار در دست نباشد، هنوز مرحله بحث و گشایش را می گذراند.

۵. انجام آن. متقاضی راه را از طریق بحث و گفتگو با مشاور شناسائی می کند، اما تنها متقاضی است که راه را می پیماید. تا بحال هیچ راهی که در نام خدا پیموده شده بی برکت نمانده است.

گشایش ممکن است در هر یک از این مراحل بوجود آید (بطوری که میبینید، ترتیب متوالی دارند). بعنوان مثال، ایمانداری ممکن است بداند تغییری که مطابق با کلام می باشد چیست (اما کور کورانه آن را پیگیری نخواهد کرد). او ممکن است حقیقتاً بخواهد آن را بدست بی آورد، و علاوه بر آن، بداند چگونه آن را انجام نیز برساند. اما مسئله او این است که می گوید: ”نمی دانم چرا آن را انجام نمی دهم!“ این حرف او را مورد بازجویی قرار می دهد تا آنچه جلوی کار گرفته را پیدا کنید. اطلاعاتی که بدست می آورید، نشان می دهند که او شخص بی نظمی است که اجازه داده امورات کوتاه مدت، اولویت بر امورات درازمدت پیدا کرده باشند. در نتیجه، بحث کاملی راجع به برنامه ریزی زمان بندی شده را آغاز می کنید و تکالیفی که پشتوانه آن ها را تشکیل می دهد به او می دهید. حتی ممکن است از عبرانیان ۱۱: ۲۵ استفاده کنید و نشان دهید که ایمان راستی، خدا را در صدر همه چیز، حتی مردم، قرار می دهد:

عبرانیان ۱۱

۲۵: او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد.

بطوری که گفتیم، کمکی که به متقاضی می کنید، یعنی برنامه زمان بندی شده را برایش طرح می کنید و به اجرا می گذارید، او را در خصوص چه موقعی لازم است ”نه“ بگویند (کاری که آغاز شده باید پایان بپذیرد تا کار دیگر آغاز شود) آموزش می دهید، او را در وفاداری از وعده هایش حمایت می کنید، و غیره)، گشایش را در یکی از مراحل پنج گانه ایجاد خواهد نمود. اساس مطلب اینجا است که متقاضی را باید به جایی برسانید که سرسپردگی به یکایک مراحل پنجگانه داده باشد. او نیتش خوب بوده و دلش در جای درستی است، اما هر چه نیت خوب داشته را همراه خیانت به آنچه در دل دارد، با بی نظمی امورات روزانه، از میان برده است. این شکست های هولناکی است که نباید ادامه یابند. باید بی آموزد امورات روزانه هفته آینده خود را زمان بندی کند، و خود را مسئول انجام رساندن آن ها نیز بکند. درست است که تنها روح القدس میوه را می آورد نه ایماندار، اما ما باید در حال انجام آنچه روح القدس گفته باشیم (خصوصاً در رابطه با مسئله موجود)، تا میوه اش را در ما بوجود آورد. کلمه باید در متقاضی جسم بیوشد، و طوری عمل کند که متقاضی خود میوه را تجربه کرده به زبان آورد (تا شهادتی را بدست آورده باشد).

البته مشاور نمی داند چه زمان یا مرحله ای گشایش ایجاد خواهد شد. متقاضی نیز این را نمی داند، ولی هر دو در این راه باید کوشا باشند چون خدا وعده داده کلامش را برکت خواهد داد(۶). این کوشش هائی که با انجام مرتب طرح و برنامه هائی که قبلاً وضع شده، بکار برده می شود، باعث خواهد شد آن تجربه ای که روح القدس می خواهد ایجاد کند را بدست بی آورد.

فهرست زیر نویس های فصل دوم

- (۱) به صفحه هفتم، فصل هفتم رجوع نمائید. همچنین به صفحه ۵ فصل دهم.
(۲) مشاور: ”فکر کنم موضوع برای شما روشن شده باشد“.
متقاضی: ”شاید، اما هنوز شک دارم“.
این وضع معمولاً در اوایل کار بوجود می آید چون اولاً متقاضی تا بحال شناختی از تجربیات کلام نداشته (تنها شناخت ذهنی داشته)، و قبلاً مکرراً امیدی که داشته عملاً با شکست سرانجام یافته.

(۳) متی ۷

۶: «آنچه مقدس است، به سگان مدهید و مروارید های خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بدرند».

البته در این آیه و آیات قبل از آن عیسی مسیح راجع به معلمین دروغین صحبت می کند، و می گوید کسی که توبه حقیقی را ننگرانده نمی تواند میوه خوب بار آورد. اما اصلی که در کار می باشد، به متقاضیان نیز حکم فرما است. میوه خدا را تنها خدا بار می آورد نه انسان. انسانی که نجات نیافته (روح القدس را در وجود خود ندارد) ممکن است میوه ”خوب“ را بار بی آورد، حتی میوه ”خیلی خوب“ را نیز بار بی آورد. اما، انسانی که خدا را در وجود خود دارد (روح القدس)، تنها باید میوه ”نیکو“ بی آورد. زمینه را برای ظهور انسانی روح القدس (در متقاضی) فراهم سازد تا میوه ”نیکو“ آورده شود. اساس کار، میوه ”نیکو“ است، نه میوه های دیگر. توانائی ارزه محصول ”نیکو“ را تنها روح القدس دارد، و در کسانی که ساکن است، امکان عرضه محصول خود را دارد.

(۴) اساس رستگار بودن نجات ایمان داران، فرزند خواندگی بی قید و شرط خدا است، نه آنچه می کنند. خدا نجات را بدون قید و شرط به ایمانداران به مسیح عطا فرموده، و چه به گناه برگردند یا ننگردند، آن را از دست نمی دهند. فیض خدا است که آنها را در جانب خدا برگردانده، نگاه می دارد، و به پیش می براند.

(۵) یک مورد حقیقی.

(۶) ایمان به آنچه خدا وعده داده زمینه را برای کار روح القدس فراهم خواهد ساخت:

اشعیا ۵۵

۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

لاویان ۲۶

- ۳: اگر در فرائض من سلوک نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید،
۴: آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد، و در رختان صحرا میوه خود را خواهد داد.
۵: و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید، و یدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید، و نان خود را به سیری خورده، در زمین خود به امنیت سکونت خواهید کرد.

مرحله دوم

فصل سوم

عواملی که در کارند

در فصل قبل، راجع به دلایل کلی که باعث ایجاد گشایش می شوند صحبت کردم. در پایان صحبت هابیم، گفتیم که نمی توان دانست در چه زمانی گشایش بدست خواهد آمد، و نتیجتاً باید به کار ادامه داد، تا روح القدس این نقطه عطف را بوجود آورده و آشکار کند. اما، به آن معنی نیست که عواملی که می توانند به ایجاد گشایش کمک کنند وجود ندارند. روح القدس در زندگی متقاضی به طرق مختلف کار می کند و از ابزار مختلف نیز استفاده می کند. نتیجتاً لازم است نگاهی به طرق و ابزاری که ممکن است از آن استفاده کند، بی اندازیم.

طرق و ابزاری که روح القدس از آن استفاده می کند عجیب نیستند، و همان طرق و ابزاری می باشند که مشاور مسیحی روزانه با آن سر و کار دارد، و از آن استفاده می کند. حال ببینیم این ها چیستند.

ابتدا، هر مشاور مسیحی باید بر اساس کلام خدا خدمت کند. منظورم، نه تنها ”صحبت“ از کلام است، بلکه ایجاد فضای (یا جو) روحانی است که متقاضی را در مقابل خدا قرار بدارد، و خدا را شاهد آنچه به فکر و عمل و تصمیمی که گرفته بگرداند. این مربوط به خدا و کلامش می باشد که به آن ایمان دارد یا ندارد؛ خدا است که توبیخ و تشویق می کند، و با کلام خود تعذیب را نیز بجا می آورد. در چنین فضائی است که متقاضی، خود متوجه طرق و ابزار کاری که روح القدس از آن استفاده می کند خواهد شد، و مشاور را تنها راهنمای خود می بیند.

یکی از طرقی که مشاوران مسیحی بطور دائم از آن استفاده می کنند، آموزش است. کلام خدا کلامی آموزنده است. مکاشفه ای است از افکار خدا و خواست او برای بشر. مشاور وفادار، همیشه خواست خدا را در هر مورد که باشد، آموزش می دهد. او به برداشت خود یا شخص دیگری تکیه نمی کند و به برداشت متقاضی از کلام است، که اهمیت می دهد، و به همین خاطر است که محیط را مساعد آن قرار می دهد.

حال فرض می کنیم با زنی که نمی داند نقش او در زندگی زناشویی چگونه باید باشد کار می کنید. برای کمک به او، از آیاتی از قبیل افسسیان ۵ و اول پطرس ۳ استفاده می کنید. اما تنها این آیات را برایش نمی خوانید، بلکه مانند عیسی در راه عمانوس

لوقا ۲۴

۳۲: آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می گفت و کتب مقدس را بر ایمان تفسیر می کرد، دل در درون ما نمی تپید؟»

کلام را برایش ”تفسیر“ (باز؛ از لحاظ دیدن راه) می کنید، تا آنوقت بفهمد خدا در این رابطه به او چه گفته، بجای آنکه مشاور چه می گوید. بطوری که در فصل قبل صحبت از آن کردم، گشایش ممکن است از طریق فهم و اجرای کلام نیز بوجود آید. و چون نمی دانیم از آن استفاده خواهد شد یا نه، فرض بر آن می کنیم که استفاده خواهد شد تا گشایش برایش ایجاد شود. مشاور به هر قیمتی که باشد، کلام را آموزش می دهد، چون نقشی که دارد همین است (۱). حال، روح القدس چگونه از آن استفاده می کند مربوط به او است (خالق) نه ما (مخلوق). ایمانداران خلقت تازه خدا می باشند

که در راه تماکل خدا پیش می روند. به همین خاطر نیز (چون خدا است که ”میوه/خلقت تازه“ را می آفریند) زمانی که هر شخص لازم دارد تا گشایش و میوه را بدست آورد را باید رعایت کرد، و آموزش را باید شامل ”انگیزه و تحرک“ لازم نمود. خدمت مشاوره مسیحی آن است که کلام را به جانب ثمر (در زندگی متقاضیون)، خدمت کند (روح القدس از این خدمت استفاده کرده آن را بکار خواهد برد تا خواست خدا را در متقاضی بجای آورد):

اشعیا ۵۵

۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

در نتیجه، یکی از راه هائی که منجر به گشایش می شوند، آموزش وفادارانۀ کلام خدا است. اما کلام نه تنها متقاضی را آموزش می دهد، بلکه مشاور را نیز می آموزد. در آیاتی چون دوم تیموتاوس ۴: ۲ و تیتوس ۲: ۱۵، خدا مشاور را نیز آموزش می دهد:

دوم تیموتاوس ۴

۲: کلام را موعظه کنی و به گاه و به بیگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی.

خدا در امر مشاوره می گوید: ”با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپرداز“ و ”با کمال اقتدار تشویق و توبیخ کن“:

تیتوس ۲

۱۵: اینها را بگو، و با کمال اقتدار تشویق و توبیخ کن، و مگذار کسی تو را حقیر شمارد.

کلام خدا را نه تنها باید آموزش داد، بلکه در زندگی متقاضی بکار نیز برد، تا ”تشویق و توبیخ“ انجام بگیرد (۲). مشاور وفادار، این اوامر را جدی خواهد گرفت. مشاور مسیحی از حکمتی که در کلام هست (دانش و اجرا) استفاده می کند تا تشویق و توبیخ از سوی خدا صورت بگیرد. دانش تنها قسمتی از حکمت (یا خواست) خدا را می رساند، اجرای خواست خدا از طریق استفاده از آن ”دانش“، حکمت خدا را در متقاضیان پرورش می دهد. آنچه در این باره در متی و یعقوب می خوانیم را از یاد نبرید:

یعقوب ۲

۲۶: بله، همان گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان نیز بدون عمل مرده است.
(خط کشی از من است)

متی ۱۲

۵۰: زیرا هر که خواست پدر مرا که در آسمان است به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است. «(خط کشی از من است)

عموماً، زمانی که کلام خدا در زندگی متقاضی به اجرا گذاشته شده است، که گشایش بدست می

آید. باید آنچه مربوط به ما می باشد را در دست بگیریم و بکار بیاندازیم، و حاصلی که از آن آید می شود را به روح القدس بسپاریم. ضمناً، هیچ وقت نشده کلام بدون محصول مانده باشد. توبیخی^(۱) که کلام بجای می آورد را روح القدس به نحوی، استفاده می کند تا مانعی که در مقابلش ساخته شده را از میان بردارد.

گشایش ممکن است از طریق انجام تکالیف خانگی (به تعویق افتاده یا با کم و کثر انجام شده) نیز ایجاد گردد. حال فرض کنیم مشاور، کلام مربوط به موضوع را بطور کامل برای متقاضی ”باز“ کرده، و متقاضی حتی طریق اجرا، و وسائل مورد نیاز انجام کار را بدست آورده، اما آنچه خود می داند باید انجام دهد (و حتی می خواهد انجام دهد) را، انجام نداده. ممکن است بخاطر ترس (از پیامد یا شکست)؛ احساس انزجار نسبت به کسی؛ استفاده از دلسوزی هائی مردم بخاطر ”وضع اسفناکی“ که به آن گرفتار شده، یا دلایل دیگر (هر موضوعی حل و فصل خود را دارد)، آن را انجام نداده. اما این هفته، متوجه می شوید که تکالیف همه انجام شده اند (شاید تکلیف شامل رفتن به جانب کسی که به او خلاف کرده و از او درخواست بخشش کرده و بنای صلح و آشتی را آغاز کرده، یا خانواده اش را در جلسات مطالعه کلام خدا رهبری کرده، یا از کارش استعفا داده چون شرکتی که در آن کار می کرده امورش خلاف موازین قانونی یا مسیحی بوده). هر چه باید انجام می گردید، انجام شده، و جلسات مشاوره نیز فضای جدیدی را بدست آورده. گشایش ایجاد شده، و راه را برای میوه روح القدس فراهم ساخته (گشایش ممکن است از درک حقانیت کلام بوجود آید، یا در این خصوص پس از اجرای آنچه کلام گفته بوجود آید)، و از آن پس جلسات راه ساده تری را خواهند داشت. خدا خود را در متقاضی افشا نموده، و رابطه لازم میان او و متقاضی برقرار شده.

اما، ایماندارانی هستند که نمی گذارند گشایشی از طریق حقانیت کلام یا اجرای آن، بدستشان رسد. منظورم کسانی نیست که نمی دانند خدا از ایشان چه می خواهد. صحبت از کسانی می کنم که درک می کنند، اما امتناع می ورزند (و حتی ممکن است مخالفت خود را به زبان آورند!). پس از صبر کافی برای درک کامل مطالب، اگر نهایتاً نتیجه چنین بماند، ممکن است وقت قطع مشاوره و آغاز جریان انضباط کلیسا که در متی ۱۸: ۱۵ آمده رسیده باشد. اما، بیاد باید داشته باشید که این جریان را تنها زمانی آغاز می کنیم که تمام امکانات دیگر به نتیجه نرسیده اند.

متی ۱۸

۱۵: «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را بازیافته ای؛

۱۶: اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا ”هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود.“

۱۷: اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن.

۱۸: آمین، به شما می گویم، هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بگشایید، در آسمان گشوده خواهد شد.

۱۹: باز به شما می گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله ای که در خصوص آن سؤال می کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید.

۲۰: زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

من اینجا راجع به جریان کار انضباط کلیسا صحبت نخواهم کرد چون کتابی در مورد آن نوشته ام^(۴). اما تصور کنیم که در جریان انضباط کلیسا، متقاضی پیشین شما توبه می کند، و گشایش از این طریق بوجود می آید. پس از آن، مانند فردی که در مورد او (اول قرن‌تیاں ۵: ۵) انضباط کلیسا اجرا شد و از کلیسا اخراج گردید، پس از آنکه توبه کرد، جلسات مشاوره باید دوباره آغاز گردند:

دوم قرن‌تیاں ۲

- ۶: تنبیهی که از سوی بیشتر شما بر او اعمال شده، کافی است.
۷: اکنون دیگر باید او را ببخشید و دلداری دهید، مبدا اندوه بیش از حد، وی را از پا درآورد.
۸: بنابراین، از شما استدعا دارم او را از محبت خود مطمئن سازید.

در این آیات پولس نشان می دهد چگونه با چنین شخصی باید رفتار کرد. مشاور از کلماتی چون ”ببخشید“، ”دلداری دهید“ و ”از محبت خود مطمئن سازید“ پند گرفته و جلسات را با آنها آغاز خواهد کرد.

پس از انضباطی که با موفقیت همراه بوده، متقاضی تغییر کرده و انعطاف پذیر خواهد بود. مقاومت و مخالفت او کم خواهد شد. ابتدا او را باید بخشید. باید این بخشش از سوی کلیسا رسماً واقع شود.

همچنین باید محبت را پرورش داد (عملاً ابراز دارید) تا او را از محبت خود ”مطمئن سازید“^(۵). این راه مشخصی است که خدا پس از انضباط، برای مشاوره نشان داده است. وقتی شخصی از محدوده ایمنی جامعه روحانی خدا اخراج می شود؛

اول قرن‌تیاں ۵

۵: این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودی جسم گناهکار، روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

جسم او به شیطان سپرده شده و به نابودی می کشد. شما می توانید اطمینان داشته باشید که دوران بسیار دشواری را گذرانده. ممکن است در زندگی از لحاظ جسمی، مالی، و روحی صدمه دیده باشد. مشاور مسیحی لازم است به این گونه امورات نیز پردازد، و آنوقت، خواهد توانست به آنچه قبل از گشایش جریان کار بود، ادامه دهد. علاوه بر این، در خصوص اطمینان از محبت، باید آنکه ضرر و زیانی را متحمل شده نیز، بخشش را ابراز کند و همچنین او را ”مطمئن“ سازد^(۶). و در نهایت، مانند خدای پدر که فرزند گمشده خود را دوباره بدست آورد^(۷)، شادی کرده و جشن گرفت:

لوقا ۱۵

- ۲۲: اما پدر به خدمتکارانش گفت: ”بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید.
۲۳: گوساله پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم.
۲۴: زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!“ پس به جشن و سرور پرداختند.

در مواردی، فرجام کار یا موقعیت خاصی، گشایش را ایجاد می سازد. خصوصاً اگر از جلسات اولیه تا کنون گفته باشید که ”عموماً تغییرات اساسی را در حدود جلسات ششم یا هفتم مشاهده کرده ایم، و نتیجتاً می توانیم پیش بینی کنیم که جلسات مشاوره شما بیش از هشت جلسه نخواهد بود.“ من خود متقاضیانی داشته ام که مرا به آنچه قبلاً گفته ام یادآور کرده اند. وقتی نزدیک به جلسه ششم شده ایم (یا دوازدهم؛ بستگی به مورد مشاوره داشته)، گفته اند، ”پس بهتر است کاری که باید انجام دهم را زودتر انجام دهم، چون هفته آینده جلسه ششم (یا هشتم، دوازدهم) مشاوره من خواهد بود.“ البته ممکن است استفاده از چنین محدودیتی کار صحیحی بنظر نیاید، اما اگر بطوری که گفتم، از ابتدای کار، متقاضی بشناسد که جلسات مشاوره را اوست که موفق می سازد، و ایمانداران دیگر نیز بطور معمول در محدوده زمان خاصی این موفقیت را بدست آورده اند، معمولاً روح القدس از آن استفاده کرده و تغییر را بوجود می آورد. اما اگر همراه با عجله و فشار باشد، از دست روح القدس خارج خواهد شد (از طبیعت جلال یافته بیرون گشته) و تبدیل به محصولی انسانی (کارمشاور، متقاضی، یا کس دیگر) خواهد گردید. به هرصورت من تجربه داشته ام که وقتی فرجامی را بنا می کنم (نه محدوده دقیق: توجه به کلمه استفاده شده ”عموماً“ بکنید)، از آن استفاده خوبی شده است.

در خلاصه، تعداد مواردی که خدا در جریان جلسات مشاوره مسیحی از آن استفاده می کند تا گشایش را بوجود آورد، نام برده و راجع به آن ها صحبت کردیم. به عبارت دیگر، وقتی کاری که مطابق با کلام خدا است را انجام می دهید، امکان دارد روح القدس از آن استفاده کند (از کلامش استفاده کند)، آن را برکت دهد، و گشایش را ایجاد نماید. وقتی گشایش نیز ایجاد شد، امکان دارد وجودش برای شما شگفت انگیز باشد. چرا، چون از یک جانب، کاری نبوده که بتوان برای آن طرح و برنامه تهیه کنید، و از جانب دیگر، کاری است که خدا با کیفیت و زمان خود به سرانجام می رساند، و تنها از ما خواسته که با او قدم برداریم. کوشش و فعالیت از ما می باشد، و محصول و کیفیت آن با خدا. خدا را شکر.

فهرست زیر نویس های فصل سوم

- (۱) به کتاب من ”رعایت از کلام“ Teaching to Observe رجوع کنید.
(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۲) برداشت اشتباهی در کلیساهای جهان هست که می گوید اجرای کلام خدا کار خدا است و نیازی به دخالت خادم خدا را ندارد؛ روح القدس کار را انجام می رساند. البته شکی نیست که تنها روح القدس است که میوه خود را ایجاد می سازد، اما نادیده گرفتن آیات کلام کمکی به او نخواهد کرد:
دوم تیموتاوس ۳
- ۱۶: تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است،
- (۳) آن توبیخی که کلام به آن اشاره می کند، تنها احساس کردن نیست. کلمه توبیخ جنبه حقوقی دارد، و منظور آن است که ”شخص را بگونه ای محاکمه کنیم که محکوم به جرمی که به آن متهم شده بگردد“. کلام خدا نیز، وقتی به نحو احسن ارائه شود، روح القدس گناه را به محاکمه می آورد. محکمه ای است که نه تنها گناه را بر ملا می کند، بلکه راه خلاصی از آن را نیز نشان می دهد (مجاب شدن). و این قسمتی است که ”تشویق“ را بجای می آورد. کلام خدا (دوم تیموتاوس ۳: ۱۶)، مشاور (دوم تیموتاوس ۴: ۲؛ تیتوس ۲: ۱۵)، و روح القدس (یوحنا ۱۶: ۸ تا ۱۱)، هر سه را خدا عاملان توبیخ خوانده است. نتیجتاً، می توانیم بگوئیم که مشاور، با استفاده از کلام خدا، و قدرتی که از روح القدس صادر می گردد، ایماندار را مجاب می سازد.
- (۴) انضباط کلیسا، The Handbook of Church Discipline. (این کتاب تا بحال ترجمه نشده است)
- (۵) در زبان یونانی، کلمه parakaleo، که در فارسی ”دلדاری“ ترجمه شده شامل معانی دیگری نیز هست (که نمی شود همه را نام برد). معنی دیگری که دارد، ”یاری“ است. در رابطه با مشاوره و کلیسا، ”یاری“، شامل نیاز های جسمی و روحی اوست.
- (۶) کلمه یونانی kurro که به زبان فارسی ”مطمئن“ ترجمه شده تنها در عهد جدید بکار برده شده است. کلمه ایست فنی، که به معنی بازگرداندن شخصی به موقعیت گذشته خود مربوط می شود. او را لازم است به جایی برسانید که به گذشته خود طوری نگاه کند که مربوط به ترویج زندگی روحانی او بوده، و نه تنها رویداد سخت (و یا بی فایده) زندگی او. ممکن است به دلائلی لازم شود با یکی دو عضو کلیسا (که معتقدند تنبیه باید ادامه یابد) به این خاطر، مخالفت بورزید. این اعضاء نیز باید به جایی برسند تا بتوانند محبت خود را بگونه آشکار (مانند کلیسا) به او نشان دهند.
- (۷) لوقا ۱۵: ۱۱ تا ۳۲.

مرحله دوم

فصل چهارم

نقطه عطف

گشایشی که در مشاوره ایجاد می شود را می توان به شکل جوی آبی تشبیه کرد که قبلاً به یک سمت حرکت می کرد، و حال به سمت عکس آن در حال حرکت است. این به عبارتی آنچه من از ابتدای این مرحله صحبت از آن کرده ام را نشان می دهد. قبل از گشایش، مشاوره به سمت شکست دیوار هائی حرکت می کرد که در مقابل حل مسائل جای گرفته بودند. پس از گشایش، حفره هائی در دیوار بوجود آمد، و حال می توان به اهداف اصلی که رشد و حل مسائل می باشند، روی آورد.

مثالی را در نظر بگیرید. سیمین، تازه ایمانداری است که عضو کلیسای شما شده. اما، رابطه ای با مرد جوانی دارد که خود می گوید مسیحی است، ولی به ایمان خود اعتراف نمی کند و عضو کلیسا نمی شود^(۱). او از سیمین خواسته کلیسا را ترک کند چون، ”رابطه ای که داریم را تشویق و تصدیق نمی کنند“. مسئله اینجا است که اگر سیمین به این رابطه ادامه دهد، ممکن است با کسی که اعتراف به عیسی مسیح نکرده ازدواج کند^(۲). حکم خدا واضح است (”البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد“)(اول قرنیتان ۷: ۳۹ت). به همین خاطر است که ازدواج مسیحی با غیر مسیحی را رد می کنید. نهایتاً، پس از آموزش کافی، آنچه سیمین با آن روبرو می باشد این است که از خدا اطاعت می کند یا نمی کند. سیمین نیز پس از چند جلسه تصمیم گرفت که از کلام خدا اطاعت کند؛ هر چه می خواهد پیش بیاورد. از آن پس، جلسات مشاوره تغییر خواهند کرد؛ جریان آب برعکس می شود. حال، هر دو مشاور و متقاضی در یک سمت حرکت می کنند. شما و سیمین خانم، هر دو در یک قایق، در این مسیر حرکت می کنید. به همین دلیل است که من معتقدم، جلسات بعد از گشایش با آرامش بیشتری همراه خواهند بود. این آرامش، در تلاش و کوشش نیست، بلکه آرامشی است که متقاضی در بدست آوردن خواست خدا آیدش می شود (مزیت جانبی/ثانوی). حال که راه برای متقاضی آشکار شده، حذف آن است که چگونه در بهترین وجه آن را انجام رساند. مشاوره از این پس جنبه عملی زندگی مسیحی را خواهد گرفت.

این برداشت تازه، تاثیر زیادی بر مشاور و نحوه مشاوره، و رابطه ای که مشاور با متقاضی دارد خواهد گذاشت. قبل از این نقطه، با وجود آنکه مشاور سعی داشت نقش همراه و همدم را برای متقاضی داشته باشد، متقاضی خود ممکن است برداشت دیگری را داشته بود. او ممکن است مشاور را متخاصم یا حتی دشمن خود می شمرد. اما حال، چشمان روحانی او باز شده و شما را با چشمان روحانی خواهد دید. البته مشاور نمی خواهد نقش متخاصم را عهده دار باشد، با وجود آنکه در مواقعی (قبل از گشایش) لازم بوده چنین نقشی را بعهده بگیرد. اما حال، همه چیز تغییر کرده و همکاری آغاز خواهد شد.

چون قبل از گشایش، مشاور لازم داشته اصرار و ملامت کند، حال که بر نقطه عطف رسیده، باید روش دیگری را بکار برد. حال لازم است خود را در کنار متقاضی پنداشته، او را در راه جدیدی که برایش آشکار شده، آموزش دهد و تشویق کند، به سؤال هایش پاسخ دهد، او را در برنامه ریزی یاری کند، و زمانی که شکست می خورد، او را بر پا گردانند. حال دیگر نیاز به هشدارهای تند نیست، بلکه شور و ذوق پیشرفت هائی که در راه است، جای آنها را باید بگیرد. این فرق رفتار شما باید برای متقاضی محسوس باشد^(۳). او باید خود را وارد زندگی تازه ببیند. مشاور،

اولین (و شاید تنها) کسی است که او را در راه جدید می بیند، و باید آن را نشان دهد. گشایشی برای او ایجاد شده و باید شکر و شادی نمود. ممکن است متقاضی این برداشت را خود نداشته باشد، که در این صورت باید برایش روشن کنید این گشایش چه مفهومی در زندگی او خواهد داشت (تغییراتی که خدا از طریق کلامش و توسط روح القدس انجام می رساند) و برکاتی که خدا در کلامش برایش نام برده چیست. نتیجتاً، گشایش جزء تغییراتی است که خدا انجام می رساند. متقاضی از برکات آن بهره خواهد برد (با وجود آنکه راهی که در پیش است، پیچ و خم های خود را خواهد داشت). خواست خدا جز سلامتی، چیز دیگری برای انسان نیست. اما آنچه باید بخاطر داشت، این است که در مراحل اولیه زندگی با خدا، متقاضیان نیاز دارند تا حدی بر ایمان مشاور تکیه کنند تا ایمان خودشان شکوفا گردد. این ایمانی است که نیاز به نشان دادن دارد. باید متقاضی ایمان به کار خدا را ابتدا در شما ببیند. پس بخاطر گشایش ایجاد شده شادی کنید، و صحبت از سلامتی که به بار می آورد بکنید. این حرکاتی است که خدا از آن استفاده فراوانی می کند. توجه نیز بکنید، که آنچه با نیت بد به متقاضی تحمیل شده بود را خدا تبدیل به منظور نیک نمود (پیدایش ۵۰: ۲۰؛ رومیان ۸: ۲۸).

اما، با وجود نیاز به شادی و شکر گذاری، تمرکز بر آنچه خدا در پیش متقاضی گذاشته نیز لازم است. به عبارت دیگر، کار خدا تنها آغاز شده، و هنوز تمام نشده. درست است که جهش عظیمی صورت گرفته، اما رفتار تازه باید مکمل برداشت تازه نیز باشد تا بگونه ای که خدا گفته، شامل هر دو افکار و رفتار او بگردد. شما باید او را در این راه تنگ و باریک نیز همراهی کنید. امکان دارد در آینده مجبور بشوید دوباره بر فرمان های کلام پافشاری کنید (البته حال متقاضی با سادگی بیشتری به حقانیت کلام پی خواهد برد). ممکن است دیوار های تازه ای نیز (البته نه با زخامت و استحکام قدیم) پدید آیند که به انگیزه و کوشش های تازه نیاز خواهند داشت. اما ابتدا متقاضی باید آنچه بدست آمده را شناسائی کرده باشد، تا بتواند بر آن بسازد. اگر آن را بدست نی آورده، باید به او کمک کرد فرقی که ایجاد شده را شناسائی کند، هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ روحانی. این شناخت، روحیه شادی که خدا صحبت از آن کرده را ایجاد می کند و باعث شکر گذاری می گردد. تمام این عوامل جزء برکاتی است که از خدا سرچشمه می گیرد. و خصوصیات آن چنین است که هر برکتی، برکات دیگری را بوجود می آورد، و تمامی ندارد (اگر تا بحال متوجه برکات شده اید، یقیناً می دانید که برکات دیگری را دنبال داشته است).

آنگونه که قبلاً گناه باعث ایجاد گردابی نزولی در زندگی متقاضی شده بود، و شکست هایش در طول زندگی یکی پس از دیگری ادامه می یافت، حال بر عکس، چون در مسیری کاملاً مخالف آن به حرکت آمده، پیروزی او باعث پیروزی های دیگری خواهد شد. راجع به چنین موضوع ها صحبت کنید و روی آن سرمایه گذاری کنید. به "صورت جلسه مشاوره مسیحی" (۴) رجوع کنید و موضوع هایی را که به سادگی می توان حل کرد را پی گیری کنید. به این شکل پیروزی ها را انباشته خواهید کرد. حال که روحیه عوض شده، باید بی امان پیشروی را ادامه داد. روحیه جدید است که انگیزه لازم برای پیشروی را بوجود می آورد (به یاد داشته باشید که متقاضی است که خود باید بخواهد در راه باشد و در آن بماند). نگذارید آن آتش و شوگی که ایجاد شده فروکش کند. حال که به عبارتی جانب سرپائین کوه را می پیماید، راه برایش آسانتر خواهد شد؛ از آن بهره بگیرید. اگر مشاوره از این پس به کندی پیش می رود، احتمالاً اشکال از شما است. حال موقع آن نیست که دست از کار و کوشش بردارید. اتفاقاً موقعیت مساعد کار و کوشش بیشتری شده است.

در کتاب اول تسالونیکیان، پولس کلیسا را برای رشد و محبتی که نشان داده تحسین کرد. هیچ محکومیتی که در کتاب های دیگر دیده می شود در آن نیست. نه تنها محکومیتی نیست، بلکه ابراز تعجب کرده که پیغام خدا را نه تنها تا این اندازه برداشت کرده اند، بلکه از آن استفاده نیکویی نیز

کرده اند:

اول تسالونیکیان ۱

- ۵: چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می‌دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم.
- ۶: شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می‌بخشد، استقبال کردید.
- ۷: بدین گونه شما برای همه ایمانداران مقدونیه و آخائیه سرمشقی بر جای گذاشتید،
- ۸: زیرا کلام خداوند به واسطه شما نه تنها در مقدونیه و آخائیه طنین افکند، بلکه ایمان شما به خدا در همه جا بر سر زبانهاست، آن گونه که دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوییم.
- ۹: زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می‌گویند، و از اینکه چگونه از بتها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید
- ۱۰: و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

محبتشان عمیقاً مؤثر واقع شده بود، چون خدا بود که ایشان را می‌آموخت:

اول تسالونیکیان ۴

- ۹: درباره محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسیم، زیرا خود از خدا آموخته اید که یکدیگر را محبت کنید،

در نتیجه، چه چیز دیگری را می‌تواند به عنوان سرپرست به ایشان بگوید؟ می‌گوید محبت بیشتری را از خود نشان دهید:

اول تسالونیکیان ۳

- ۱۲: و همان گونه که محبت ما به شما فزونی می‌یابد، خداوند محبت شما را به یکدیگر و به همه مردم بسیار افزون گرداند.

هنگامی که چرخ به حرکت افتاد، شتاب را ادامه دهید. از کل این کتاب چنین پیغامی را دریافت می‌کنیم: “خوب پیش می‌روید؛ پیشرفت را ادامه دهید، هم بیشتر، هم بهتر.” این روحیه ای است که شما باید داشته باشید. مرداب از آبی ترکیب یافته که جریان ندارد. مشاور جشن می‌گیرد و شادی می‌کند، اما متقاضی را تشویق به برداشت های بیشتر نیز می‌کند. من بر این موضوع تاکید می‌کنم چون، وقتی شور و شوغ گشایش فروکش کرد، و متقاضی دید که آنچه در ابتدا خواست او بود را بدست آورده، ممکن است آرام گشته و آهسته قدم بردارد، یا حتی بخواهد بکلی به مشاوره خاتمه دهد. البته شکی نیست که گشایش، خود تحرک و شتاب را (سوی خدا) دارد، اما، تا زمانی که قدرت لازم را نیز داشته باشد. اگر قدرت (عشق اولیه) لازمی که ایجاد تحرک و شتاب می‌کند را از دست بدهد، چگونه می‌توان انتظار پیشرفت را از او داشت. نگذارید شمع روشن شده خاموش گردد.

البته در خصوص مثالی که در دست هست، “اعمال” لازم در مسیر گشایشی که ایجاد شده (تغییر ایجاد شده تنها در افکار بوده) هنوز انجام نگرفته، و خواست خدا کامل نشده. حال باید “رفتار”

های جدیدی (الگو های رفتار) که مطابق با کلام خدا هستند، جایگزین آنچه خدا برای او گناه محسوب کرده، بشوند. این الگو ها یک روزه بوجود نمی آیند. میوه را وقت کافی لازم است تا بار آورده شود. شما خواهید دید که معمولاً هر رفتار (یا کار) تازه، نیاز به انجام روزانه و منظم خود را دارد. حد عقل زمانی که رفتار جدید نیاز دارد تا ”طبیعی“ گردد شش هفته می باشد. به عبارت دیگر، برنامه زمان بندی شده (شامل تکالیف مربوطه) به مدت شش هفته را باید برای متقاضی طرح کنید و به مرحله اجرا بگذارید. پس از جشن و سپاسی که بخاطر گشایش ایجاد شده بر پا گشت، ممکن است فکر کند کار تمام شده و می تواند به زندگی قبلی خود ادامه دهد. در صورتی که اینطور نیست، و شما نباید بگذارید دستخوش تمایلات نفسانی شده روح را خاموش کند. باید بداند که در نقطه عطف جای گرفته، و با وجود آنکه راه سرپائین خواهد بود، راهی است که باید طی شود تا به مقصد (خواست خدا) برسد. نباید فکر کند گشایش ”میوه“ روح القدس است. میوه روح القدس (شبهات به عیسی مسیح) هم جسمانی است و هم روحانی. رفتار های جدید نیز جزء دیگر میوه روح القدسند.

نتیجتاً شما به عنوان مشاور مسیحی باید توجه کرده باشید، که گشایش ها، متقاضی را به سوی راستی (خدا) هدایت می کنند، و نقاط عطف نیز شگفت انگیزند و لایق جشن و سرور نیز می باشند. اما، از خواست خدا تنها مسیر مشخص شده، و ”انجام“ خواست خدا صورت نگرفته. هنوز جوانب عملی کلام تجربه نشده و هنوز کار بسیار در پیش است تا تجربه ها نیز نفوذ خود را بگذارند و میوه روح القدس به دست بیاید.

فهرست زیر نویس های فصل چهارم

- (۱) و به خاطر آن، خود را ”اجنبی و خراجگیر“ (خارج از کلیسا) شمرده است (متی ۱۸ : ۱۷).
- (۲) وقتی دوست پسرش به سیمین می گوید که مسیحی است، اما از عضویت در کلیسا امتناع می ورزد، چاره ای ندارید جز آنکه رابطه را رد کنید. البته در خلال این مدت سعی خواهید کرد او را به جانب عیسی روی آورید. اما، تا زمانی که از کلیسا خارج است، باید او را بی ایمان حساب آورید (صرف نظر از آنکه خود چه می گوید).
- (۳) من در بعضی از مواقع وقتی شاهد گشایش بوده ام، از جایم پریده و فریاد شادی را بزبان آورده ام! آن چنان بوده که احالی ساختمان از دفاتر دیگر مراجعه کرده و جویای حال من شده اند. اگر شیرینی در دفتر موجود بوده با همه سهیم شده ام، و از همه خواسته ام در دعای شکرگذاری مرا همراهی کنند. البته کاری نیست که لازم باشد برایش برنامه قبلی فراهم ساخت. با این وجود، من تمام این کار ها را کرده ام. خوشی و شادی از کار خدا را نباید فروکش کرد. اگر ابزار شادی و ستایش از خدا در دسترس نیست، می توان آن را فراهم ساخت. شیرینی را می توان خرید، مهمانان را می توان صدا کرد، و مهمانی را (هر چند مختصر که باشد) می توان راه انداخت.
- (۴) برای صحبت بیشتری راجع به ”صورت جلسه مشاوره مسیحی“ به فصل سوم از مرحله اول این کتاب رجوع نمائید.

مرحله دوم

فصل پنجم

شکست در مشاوره

آیا مشاوره مسیحی با شکست مواجه می شود؟ البته از جانبی، بله. اما از جانب دیگری ”هیچ وقت“. منظورم این است، که با وجود آنکه امکان دارد مشاور و متقاضی با شکست روبرو شوند، خدا و وعده هایش، هیچ وقت شکست نخواهند خورد، چون چنان که در کلام دیده ایم، خدا فرموده که کلامش هیچ وقت بدون ثمر باز نمی گردد:

اشعیا ۵۵

۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

کلام خدا را روح القدس به ثمر می آورد، حتی اگر انتظار یا خواستی که داشته ایم را بجا نیاورده باشد. شاید با اشاره به همین آیه بوده که نویسنده کتاب عبرانیان صحبت از بارانی می کند که بر زمین می بارد و دو نوع محصول مختلف بار می آورد:

عبرانیان ۶

۷: اگر زمینی، بارانی را که بارها بر آن می بارد جذب کند و برای کسانی که به خاطر آنها کشت شده است محصول مفید بار آورد، از خدا برکت می یابد.

۸: اما زمینی که خار و خس بار می آورد، بی ارزش است و در خطر لعنت قرار دارد، و سرانجام نیز سوزانده خواهد شد.

باران یکی است، اما زمینی که در آن بکار برده می شود فرق دارد. البته در این آیات راجع به وعظ کلام و کسانی که با ایمان آن را دریافت می کنند و دیگران که نمی کنند، صحبت شده. مثال آورده شده در خصوص کسانی بود که کلام را تعلیم می دهند و به آن ایمان ندارند، و نهایتاً در زندگی آن را نشان می دهند. هشدار بود به این گونه اشخاص. اما موضوع به متقاضیان نیز مربوط می شود. ممکن است در میان مسیحیان باشند، و از مزایای آن بهرمنند گردند، اما ایمان نمی آورند. وعظ کلام در خصوص این افراد باعث افشای بی ایمانی آن ها می گردد.

این، یکی از مسائلی است که باعث شکست مشاوره می شود. مشاور کلام خدا را ممکن است بطور واضح و با ایمان کافی تعلیم داده باشد، ولی نتیجه ای که حاصل می آورد افشای بی ایمانی متقاضی است. شاید دور از آنچه تصور می کنیم، متقاضیانی که به مشاوره مسیحی روی می آورند، اکثراً ایماندار نیستند. در فرم ”اطلاعات شخصی متقاضی“ می نویسند که نجات را یافت کرده اند، اما، هم خودشان را فریب می دهند، هم مشاور را. ممکن است در مشیت خدا بوده که شکست مشاوره باعث آن گردد که آن ها از این طریق به عیسی مسیح روی آورند. آنچه بی ایمانیشان را مکشوف ساخته ممکن است عدم اجرای تکالیف خانگی باشد (بخاطر آنکه نمی خواسته اند یا به دلیلی نمی توانسته اند). وقتی مشاور، موانعی که باعث عدم اجرای آن ها شده را تفحص می کند، ممکن است به این واقعیت مهم که ایمان ندارند، روبرو شود. اهمیتی که دارد تغییری است که در مسیر مشاوره ایجاد می کند. جلسات مشاوره تبدیل به جلسات بشارت می

گردند. اما مشاور مسیحی خدمتش میان افرادی است که دوران “پاکسازی” زندگی مسیحی را می گذرانند، و بی ایمانان توانائی آن را در خود ندارند.

تیتوس ۱

۱: از پولس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که موجد دینداری است،

در جای دیگری می خوانیم:

رومیان ۸

۸: و کسانی که در حاکمیت نفس هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند.

در این صورت، می توانیم بگوئیم که شکست ما، مایه پیروزی خدا است، و به طریق افشای نیازی که متقاضی به نجات دارد صورت گرفته است. و اگر ایمان بی آورد، ممکن است خدا از مشاوره شما نیز به این شکل استفاده کرده باشد. اگر چنین پیش آید، از عمده “گشایش” هائی خواهد بود که در راه خدا، و از طریق مشاوره شما، در متقاضی به ثمر رسید است.

اما متأسفانه، همه کسانی که بدون ایمان به مشاوره رجوع می کنند، ایمان نمی آورند. بسیاری پشت به عیسی می کنند و زندگی دنیوی را برای خود ترجیح می دهند. بطوری که قبلاً اشاره شد، از جانبی مشاوره (یا مشاور) با شکست روبرو شد چون در آغاز (بخاطر تکیه بر ایماندار بودن متقاضی) راه حل مسائل را پیش گرفت و به نتیجه نرسید. این موضوع را نمی توان انکار کرد چون متقاضی خود را ایماندار و عضو کلیسائی که به کلام خدا ایمان دارد معرفی کرده بود (۱). بله می توان گفت که از لحاظ اهداف اولیه، مشاوره با شکست روبرو شد؛ اما، از جانب خدا و حذف او، پیروزی همراه بود (چون بی ایمان بودن متقاضی را افشا نمود و بنیاد ایمان به خدا را بنا ساخت). و اگر متقاضی ایمان آورد، مسئله اصلی او حل خواهد گشت. در نتیجه امکان دارد شکست تبدیل به پیروزی نیز بگردد. این همان کاری نبود که خدا از طریق عیسی مسیح بر روی صلیب انجام داد؟ آیا آنچه بنظر بزرگترین فاجعه روی زمین بنظر می رسید تبدیل به موفقیت بی نظیر نگردید؟ خدا در کار تعویض فاجعه و مصیبت، با پیروزی است. و او غالباً در جریان مشاوره مسیحی این کار را انجام می دهد (خدا را شکر). اگر با مشاوران مسیحی دیگر صحبت کنید، متوجه کثرت متقاضیانی که نیاز به بشارت داشته اند خواهید شد.

اما، بطوری که قبلاً گفتیم، همه کسانی که نیازمند ایمان به عیسی مسیح هستند، نجات را قبول نمی کنند. در حقیقت می توان گفت که اکثراً آن را قبول نمی کنند. و این اشخاص نیز اکثراً به دیگران خواهند گفت که مشاوره شما فایده ندارد، و مشاوره مسیحی اطلاق وقت می باشد، و غیره. شما نخواهید توانست آنها را راضی کنید که چون حقیقت را تحریف کردند و نمی توانستند آنچه خواستشان بود را از طریق مشاوره شما بدست آورند، به این دلیل شکست خوردند. شما مجبورید با چنین حرف های نادرست بسازید، چون خدا می گوید که بی ایمانان توانائی جذب حقایق او را ندارند:

اول قرن‌تینان ۲

۱۴: اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.

ولی در این میان، مسئولیتی نیز بر دوش شما گذاشته می‌شود. شما باید کلیسای او (مشایخ) را از آنچه پدید آمده خبردار کنید، تا او را یا نزد عیسی مسیح آورند، یا اگر قبول نکرد، از کلیسای خود اخراج کنند.

زمانی نیز پیش می‌آید که بی‌ایمانی متقاضی مورد شک قرار می‌گیرد، ولی محرز (ثابت) نمی‌گردد (۲). در چنین صورتی، شما لازم است کار را کنار گذاشته و موضوع را بررسی کنید. ممکن است نیاز به دخالت اعضای کلیسا باشد.

امکان دارد مشاور، خود نیز شکست بخورد. خلاف کسانی که پیرو شفا به واسطه ایمان هستند، و دلیل شکست خود را کمبود ایمان طرف می‌شمارند، مشاور مسیحی به شکست خود اعتراف می‌کند. دلایل بسیاری برای شکست مشاور وجود دارد، و اینجا امکان صحبت راجع به همه نیست. جزوه ای بنام ”پنجاه دلیل شکست مشاوره“ تهیه کرده ام، و می‌توانید آن را از کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ و در قسمت ضمائم، بدست آورید. این جزوه هم می‌تواند در زمان شکست مفید واقع شود، و هم برای جلوگیری از آن. اگر هر هفته مطالعه شود ممکن است پس از مدتی حفظ بگردد.

شکی نیست که مشاور نهایتاً به دلیلی شکست خواهد خورد، اما همیشه امکان جبران آن نیز وجود دارد. راه این است که به متقاضی اعتراف کنید که به چه دلیل شکست خورده اید، و بگوئید که حال آنچه باید قبلاً انجام می‌دادید را انجام خواهید داد، و سپس آن را آغاز کنید. این بازگو کردن حقیقت تلخ، معمولاً نتیجه مثبتی را بجای می‌آورد. گول نزنید. متقاضیان ممکن است خیلی چیزها را ندانند، ولی امکان عجیبی در شناخت بهانه و گول زدن ها دارند. گذشته از این، گول زدن و بهانه تراشی از حقیقت بدور است و بی‌حرمتی به خدا است. شما خطا پذیر هستید، و نتیجتاً ممکن است با شکست نیز مواجه بشوید. علاوه بر این، با گفتن حقیقت به متقاضی، درسی به او داده اید. او با چشمان خود شاهد غیرت و فروتنی حق خواهد بود، و اگر خدا بخواهد، باعث ایجاد گشایش در او نیز خواهد شد.

زمانی نیز پیش می‌آید که هر دو مشاور و متقاضی شکست می‌خورند. این موضوع معمولاً در جلسه ششم یا قبل از آن آشکار می‌شود. در چنین مواقعی (۴۰ شبانه روز پس از آغاز مشاوره (۳)) اگر تغییری ایجاد نشده باشد، من دست از کار برمیدارم و می‌گویم، ”حال شش هفته است که مشاوره را آغاز کرده ایم، و معمولاً در این مدت باید به نقطه عطف رسیده باشیم. حال که نرسیده ایم، حتماً اشکالی در کار وجود دارد. بهتر است مشاوره را متوقف کنیم و ببینیم اشکال از من است یا شما، و یا هر دو.“ این حرف معمولاً تاثیر بر متقاضی گذاشته و به شما خواهد گفت نظر او راجع به اشکال کار چیست، و معمولاً نظرش صحیح است. چون شما خود را جزء اشتباه کنندگان شمرده اید، او تمایل بیشتری برای بازگو کردن اشتباهات خود خواهد داشت. همچنین، امکان آن را به شما می‌دهد تا ببینید آیا بیش از حد ملایم و ملاحظه کار بوده اید، یا از گفتن حقیقت بیم داشته اید. به شما کمک خواهد کرد آنچه نادیده گرفته اید را شناسایی کرده و روی آن کار کنید. به عبارت دیگر، برآورد کار در چنین موقعیتی استفاده زیادی را خواهد داشت.

از طرفی نیز ممکن است حقیقتاً شکست ایجاد نشده، بلکه مورد مشاوره پیچیده می باشد، یا متقاضی با کندی حقیقت را درک می کند یا از آن استفاده نمی کند. در این صورت، صبر و پافشاری لازم خواهد بود. بطور کل، موضوع شکست را باید با تحقیق کامل بررسی کرد. همیشه دلیل آن اشکال در مشاوره نیست، و حتی اگر اینطور باشد در اکثر مواقع امکان جبران آن وجود دارد.

فهرست زیر نویس های فصل پنجم

- (۱) احتمالاً، اعضای کلیسا را نیز اغفال کرده بود (موردی که در کتاب عبرانیان باعث بحث بی ایمانان در کلیسا گردید).
- (۲) به این طریق ثابت و مسلم می گردد: (۱) ادعای مخالفت و بی ایمانی به عیسی مسیح؛ (۲) انکار عمدی خواست و اراده خدا، که نهایتاً منجر به انضباط کلیسا و شاید اخراج از کلیسا گردد (اول قرننیا ۵: ۱۳)؛ (۳) خود کلیسا را ترک می کند (اول یوحنا ۲: ۱۹). تمام این وقایع از رابطه با کلیسای عیسی مسیح سرچشمه می گیرند؛ هیچ کسی خود نمی تواند عضو کلیسائی را بی ایمان خطاب کند. او می تواند شک داشته باشد، هشدار بدهد، خواستار رسیدگی باشد، اما تنها کلیسا است که قدرت بی ایمان شمردن عضوی را دارد.
- (۳) در کلام خدا، ۴۰ بنظر نقطه عطفی را بازگو می کند.

مرحله دوم

فصل ششم

گشایش در زوج ها

امکان کمتری هست که زن و شوهری گشایش را با هم دریافت کنند. معمولاً یکی از طرفین ابتدا به آن می رسد. و زوج هائی هستند که یکی از آنها گشایش را دریافت می کند، اما دیگری هیچ وقت به گشایش نمی رسد. نتیجتاً اینجا لازم است صحبت از امکاناتی که باعث ایجاد چنین موقعیت ها می شوند بکنیم، که اکثراً لطف و یا سادگی برای مشاور ندارد.

گروه اول را در نظر بگیرید که چون زن و شوهر با هم همکار می کردند، باهم به نقطه عطف می رسند. این موقعیت زمانی اتفاق می افتد که هر دو بر روی مسئله ارتباط میان همدیگر (دور میز گفتگوی خانوادگی^(۱)) کار می کنند. اگر هر دو با هم در حال ایجاد ارتباط روحانی (افسسیان^(۴)) باشند، امکان دارد گشایش در یک زمان برای هر دو ایجاد گردد، چون اگر ارتباط روحانی میانشان بوجود آمده باشد، هتماً هر دو از آن بهرمند شده اند. این امکان خوشایندی است که به اوقات اتفاق می افتند. اما چون برای حل مسائل دیگر (مسئله ای که متقاضی بیان کرده)، ابتدا نیاز به ارتباط روحانی است (مسئله ای که روح القدس افشا کرده)، گشایش ارتباط روحانی ممکن است اهمیت خود را تنها پس از گشایش در حل مسئله عنوان شده، بدست آورد.

اما به هر ترتیب، صرف نظر از آنکه گشایش ارتباط روحانی موجب گشایش مسائل دیگر می شود یا نه، باید وجود آن را شناخت و از آن قدردانی کرد. این برکتی است که باعث تشویق زوج ها می شود، و راه سازمان یافته ای را برای رسیدگی به مسائل دیگر فراهم می سازد.

اما ممکن است مسائل دیگر بقدری بر زن و شوهر تاثیر گذاشته باشند که نیاز به ایجاد رابطه روحانی نادیده گرفته شود و بخواهند سریعاً به ”مسئله اصلی“ که دارند (مسئله عنوان شده) بپردازند. این دامی است که نباید گرفتار آن شد. بسیاری از این مسائل بخاطر آنکه حل نشده در جای خود مانده اند، موجب شکست ارتباط سالم میان زن و شوهر شده اند. وقتی ارتباط از میان می رود، عوارض گوناگونی را ایجاد می کند. بعنوان مثال، زن و شوهر به یکدیگر شک می ورزند و نیت و هدف های غلطی را به هم نسبت می دهند. و معمولاً این عوارض بقدری به مسئله عنوان شده نزدیک و متصل می باشند که با سختی می توان آنها را از هم سوا کرد. راه حل این است که ابتدا ارتباط روحانی را ایجاد کرد تا بسیاری از این برداشت های غلط نسبت به یکدیگر بر طرف گردد.

علاوه بر این، مسئله ارتباط به اندازه هر مسئله عنوان شده، اهمیت دارد. در نتیجه قبل از آنکه به مسائل دیگر بپردازید، باید ابتدا ارتباط سالم روحانی را میان زن و شوهر ایجاد کنید. اگر نکنید، خواهید دید گشایش هائی که قبلاً بدست آورده بودند، یکی پس از دیگری از میان خواهند رفت.

اگر تنها یکی از طرفین ازدواج به نقطه عطف رسید چکار باید کرد؟ در چنین صورتی، باید به آنکه قبول نکرده نشان داد که خدا فرصت خوبی را با گشایشی که برای همسرش رخ داده، برای او نیز فراهم ساخته. حال موقع آن رسیده که از فرصت استفاده کرده و قدم پیش بگذارد. به او بگوئید، ”حال که راه از طریق همسران باز شده، بهترین موقع شراکت و همراهی برای شما نیز فراهم شده. نگذارید این امکان از دستتان برود.“ تاکید بر امیدی کنید که از طریق همسرش به میان آمده. به او اصرار کنید آنچه سد راه او شده را به زبان آورد و کمک کنید آن را از راه بردارد. به عبارت دیگر، کوشش کنید فرصت ایجاد شده را بشناسد و از آن استفاده کند. حتی می توانید از همسری که گشایش را تجربه کرده کمک بگیرید. همسرش نیز قبلاً از گشایش چشمانش

بسته بود. از مسیری که همسرش پشت سر گذاشت تا به گشایش برسد صحبت کنید. شاید مسئل یکی باشند. شکی نیست که همه می خواهند خدا را در زندگی بشناسند، منتهی سد هائی که راه هستند را نشناخته اند.

اما، اگر پس از تمام کوشش هایتان، عضو متخالف نپذیرفت، زمان آن رسیده که انضباط کلیسا را آغاز کنید (باید از فرزند خدا حمایت و حفاظت کرد)(۲). قبلاً نیز باید از آنکه گشایش را دریافت کرده بخواهید که در طول جریان انضباط در دعا بوده و صبور باشد. او نباید انتقاد و خورده گیری کند و یا دیگری را با خود مقایسه کند. فخر و کوچک بینی از خصوصیات خدا نیست. و توجه داشته باشید که امکان ایجاد چنین رفتار ها در مواقعی که انضباط بطول می انجامد، بیشتر می شوند. بیاد کسی که برکت را دریافت کرده بیاورید:

اول قرنطیان ۱۰

۱۲: پس اگر گمان می کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید!

مقایسات میان افراد همیشه کار اشتباهی است. خدا برای هر یک از فرزندان مقصود و اهداف خاصی دارد، که ممکن است ظاهراً مثل هم باشند، ولی در نهایت فرق بسیاری دارند. همسری که گشایشی در زندگی روحانی خود بدست آورده باید کمک کند، و سعی کند کمکی که می کند دور از زور، فشار، عجله، یا فخر باشد:

غلاطیان ۶

۱: ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، بهوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی.

۲: بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد.

۳: زیرا اگر کسی خویشان را فرد برجسته ای پندارد، در حالی که به واقع کسی نباشد، خود را فریب می دهد.

۴: هر کس باید اعمال خود را بیازماید. در آن صورت فخر او به خودش خواهد بود، بی آنکه خود را با دیگران مقایسه کند.

۵: زیرا هر کس بار خود را خواهد بُرد.

حذف شما این است که عضو متخلف را به گشایش برسانید. هر چه غیر از این باشد با شکست روبرو خواهد شد. بطوری که قبلاً گفته شد، ممکن است در طول جریان انضباط، همسرش بخاطر طول کشیدن کار دچار ناامیدی شود، و به جریان کار زیان برساند. در چنین صورتی، به او هشدار دهید که باید آنچه خدا گفته را اجرا کند، حال چه همسرش قبول بکند یا نکند. منظور اطاعت از خدا این نیست که خواسته های ما انجام بگیرد. خدا منبع برآورد سفارشات ما نیست. او باید کلام خدا را در زمان لازم، اطاعت کرده و اجرا نماید.

شما باید به او نشان بدهید چگونه می تواند به همسرش کمک کند. راه این است که بگونه مسیحی رفتار کند. گشایشی را که دریافت کرده را بازگو کند (شهادت بدهد)، و از برداشتی که از کلام خدا داشته صحبت کند. فرقی که در خود می بیند را بازگو کند. امیدی که بدست آورده را به زبان آورد. خدا را در تمام لحظات جلال دهد. و بطوری که گفتیم، در دعا و با صبر، امید به آنکه همسرش نیز گشایش را دریافت خواهد کرد را پرورش دهد.

فهرست زیر نویس های فصل ششم

- (۱) به صفحه ۴ فصل نهم از مرحله اول مراجعه کنید.
- (۲) بیاد داشته باشید که انضباط کلیسا همیشه بعد از مشاوره انجام می گیرد نه قبل از آن. و همچنین بخاطر بسپارید که این حق و برکتی است که خدا از طریق کلیسا به همه کسانی که اعضای کلیسا می باشند عطا کرده. اگر زمانی که انضباط لازم شده، آن را انجام نرسانید، از حق ابتدائی عضویت در کلیسا، او را محروم ساخته اید. قصد انضباط کلیسا، چاره سازی است، نه تنبیه و تادیب. نتیجه منفی که دارد (اخراج از کلیسا) تنها زمانی واقع می شود که تمام امکانات مثبتی که برای تغییر موضع عضو متخلف وجود دارد، بکار برده شده باشد.